

## گفت و گوی نشریه "آرش" با فریبرز سنجری

آرش: شما جزو کدام دسته بودید؟ شرکت در انتخابات یا تحریم؟ چرا

پاسخ: با توجه به این واقعیت که در زیر سلطه جمهوری اسلامی ملزومات یک انتخابات با موازین دمکراتیک - که کمترین نمودار آن آزادی تشکل و اجتماعات، آزادی مطبوعات و... می باشد - وجود ندارد.

با توجه به اینکه تجربه نشان داده که در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی حتی به مردم اجازه داده نمی شود تا از میان کاندید هائی که شرط تائید کاندیداتوریشان بوسیله "شورای نگهبان" اثبات پای بندی شان به "ولایت مطلقه فقیه" می باشد، فرد مورد نظر خود را انتخاب نمایند. با توجه به اینکه همواره این بالا ترین ارگانها و مقامات جمهوری اسلامی هستند که تعیین می کنند نام چه کسی به مثابه برنده انتخابات اعلام شود.

تحریم فعال شعبده بازی ای که نام انتخابات به آن داده اند را بهترین روش مقابله با ترفند های جمهوری اسلامی دانسته و می دانم.

واقعیت این است که آنچه برای جمهوری اسلامی در شعبده بازی های انتخاباتی اش حائز اهمیت است نه رای و اراده مردم بلکه صرفا نمایش شرکت آنها در چنین بالماسکه هائی است. گردانندگان جمهوری اسلامی با توسل به چنین نمایشاتی می کوشند چهره کریه خود را بزک کرده و نظام ضد مردمی شان را دارای پایگاه مردمی و مشروعیت جلوه دهند. درست به این خاطر است که وزارت کشور همواره با تقلب و رای سازی و بازی با ارقام و آمار، "انتخاب اصلح" جمهوری اسلامی را به جای انتخاب مردم جا می زند. این ها اساس دلایلی هستند که من بر مبنای آنها شرکت در انتصابات دور دهم ریاست جمهوری را نادرست دانسته و بر این باورم که تحریم فعال بهترین روش برخورد با شعبده بازی انتخاباتی جمهوری اسلامی بوده و می باشد.

آرش: به نظر شما دلیل شرکت عظیم مردم در این انتخابات و بوجود آمدن چنین جنبش توده ای عظیم چیست؟

پاسخ: گر چه صفت عظیم را جهت توصیف حد شرکت مردم در این انتخابات بیش از اندازه "عظیم" می دانم اما انکار نمی شود کرد که شرکت مردم در انتخابات دور دهم ریاست جمهوری نسبت به انتخابات قبلی خیلی بیشتر بود. این تاکید را به این دلیل ضروری می دانم که "ولی فقیه" ارتجاع حاکم ادعای شرکت بیش از ۸۵ درصد واجدین حق رای را در این انتخابات نموده است و با تجربه ای که از سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی داریم شک نباید کرد که خامنه ای جهت پیشبرد اهداف فریبکارانه خود باز هم آمار سازی کرده و طبق معمول دروغ می گوید. آنهم در شرایطی که "خودی" هایشان اعتراف می کنند که آمار تعداد شرکت کنندگان و آرای داده شده در انتخابات جهت اعلام عمومی ضربدر ۳ می شده است. از این دروغگویی که ذاتی سردمداران متقلب جمهوری اسلامی است بگذریم، بخشی از مردم در این دوره در بستر اوج گیری تضاد های درونی هیئت حاکمه و به امید بهبود شرایط زندگی اسارتبار خود - ونه آنطور که جلوه داده می شود بخاطر آن که موسوی را تافته جدابافته ای از رژیم جمهوری اسلامی میدانستند- در مضحکه انتخاباتی شرکت کردند و دلیل آن را بطور خلاصه می توان در خشم و نفرت اکثریت شرکت کنندگان و اکثریت مردم رنج دیده از شرایط ظالمانه حاکم بر جامعه و به خصوص نفرت جوانان از سیاستهای دارودسته احمدی نژاد جستجو نمود. در حقیقت خشم و نفرت مردم از رژیم به دلیل اوج گیری تضاد های درونی هیئت حاکمه در جریان انتخابات امکان بروز وسیع یافت .

واقعیت را بخواهیم فضای انتخابات در سراسر کشور تا دو هفته مانده به موعد آن اتفاقا خیلی سرد بود. این امر آنقدر برجسته بود که اکثر گزارشات خبری از عدم تمایل اکثریت مردم نسبت به شرکت در مضحکه انتخابات خبر می دادند، و حتی برخی از گرایشات درونی بورژوازی حاکم نیز از عدم شرکت در این انتخابات صحبت می کردند. در اینجا بود که دست اندرکاران جمهوری اسلامی با مشاهده فضا و وضع موجود، جهت گرم کردن تنور تبلیغات انتخاباتی، به تاکتیک های جدیدی متوسل شدند که البته هم تازگی داشت و هم واقعا موثر واقع شد و تنور انتخابات را حسابی گرم کرد البته آنها تصور درستی از شدت تضاد های مردم با خودشان نداشتند در نتیجه تنور را آنقدر گرم کردند که ولی فقیه در آن سوخت و همه حساب و کتابهای بیت رهبری به هم ریخت.

میدانیم که دولت احمدی نژاد جهت سرکوب مبارزات مردم و مرعوب ساختن آنان تحت عنوان تامین امنیت اجتماعی در کوچکترین مسائل شخصی مردم دخالت می کرد. و گشت های خیابانی به بهانه های مسخره دختران و پسران جوان را دستگیر و اذیت می کردند با این حال برای گرم کردن تنور انتخابات سردمداران نظام تصمیم گرفتند که برای حدود دو هفته از

نیروی سرکوب خود بخواهند که با شدت گذشته مزاحم مردم نشوند. این امر به مردم و به خصوص جوانان امکان داد که به بهانه تبلیغات انتخاباتی تا حدی نفس بکشند. از سوی دیگر مناظره های تلویزیونی و برخورد های افشاگرانه کاندیداها نسبت به حیف و میل های ایادی جمهوری اسلامی فضا را بیشتر شکست و طرفداران کاندیداها را در خیابانها در مقابل هم قرار داد. در چنین شرایطی اعلام پیروزی احمدی نژاد جرقه ای بود که آتش خشم و نفرت مردم را نسبت به وضع نکبت بار موجود تحت سلطه جمهوری اسلامی شعله ورساخت.

واقعیت این است که خیزش خرداد ماه مردم غرش رعد در آسمان بی ابر نبود. اگر مردم برای چنین قیامی آماده نبودند، اگر تضادهای موجود در جامعه در شرایط قبل از انتخابات تا حد انفجار رشد نکرده بودند، حتی تقلب آشکار وزارت کشور، مردم را در چنین ابعادی به خیابان نمی کشاند. اگر نیاز های عینی مردم نبود امکان نداشت که مردم در شرایط سلطه شدید دیکتاتوری و تهدید های آشکار هیئت حاکمه، به چنین خیزش بزرگی اقدام کنند. به واقع این واقعیت دهشتناک شرایط زندگی توده های ستمدیده ایران در ۳۰ سال گذشته بود که باعث خیزش آنها شد. آنها به این دلیل از پتانسیل عظیم خیزشی بر خوردار بودند. این پتانسیل که در پشت سد دیکتاتوری و سرکوب جمع شده بود دنبال روزنه ای بود تا به بیرون ریخته شده و در سد خفقان شکاف ایجاد کند. فضای انتخاباتی خرداد ماه و تقلب آشکار بیت رهبری بهانه لازم را برای آنان فراهم نمود. به همین دلیل هم جهانیان در خرداد ۸۸ شاهد یکی از بزرگترین خیزش های مردمی در طول سالهای طولانی سلطه جمهوری اسلامی شدند.

آرش: برای من، ابهامی پیش آمد که مایلم آن را کمی بشکافید. در انتهای پاسختان ضمن این که به حق «وجود پتانسیل عظیم خیزش در میان مردم» و هم چنین «وجود نیازهای عینی مردم» را که پاسخی نیافته اند را دلیل توده ای شدن جنبش بعد از انتخابات می نامید، و در حالی که در ابتدای پاسختان آن را «عظیم» نمی دانید و معتقدید تا دو هفته پیش از انتخابات فضا سرد بود و این خود رژیم بود که آتشی بر معرکه آورد که دامن خودش را گرفت. ممکن است این نکته را کمی روشن تر کنید که آیا ممکن است در عرض دو هفته «آسمان چنان ابری» شود که چنین سیلی ببارد؟

ضمن این که من معتقدم با پیروزی توأم با تقلب جناح امنیتی- نظامی در دوره ی نهم ریاست جمهوری، جناح قالب مصمم بر ایجاد تغییرات اساسی سنتی تر در مبانی «جمهوری اسلامی» و طرد کامل اصلاح طلبان حکومتی و بخشی از سرکردگان شناخته شده ی روحانیت بود. به همین خاطر روشن بود که از صندوق انتخابات، احمدی نژاد بیرون خواهد آمد.

حال، به نظر شما اگر مردم- البته مردمی که اکثراً مثل ما فکر نمی‌کنند- در موضع تحریم بودند، و در انتخابات شرکت نمی‌کردند، می‌توانستند به بهانه تقلب بزرگ صورت گرفته شده، چنین جنبشی را به راه‌اندازند؟

پاسخ: اگر به سوال و جواب قبلی رجوع کنید جایی برای "ابهام" باقی نمی‌ماند. شما سوال کرده بودید که "دلیل شرکت عظیم مردم در این انتخابات " چیست و من پاسخ داده بودم که "صفت عظیم را جهت توصیف حد شرکت مردم در این انتخابات بیش از اندازه "عظیم" می‌دانم". تاکید هم کرده بودم که چون خامنه‌ای به دروغ مدعی است که ۸۵ درصد واجدین حق رای در این انتخابات شرکت کرده اند، از نظر من صفت "عظیم" که شما بکار برده بودید توصیف گزینش حد شرکت مردم در این انتخابات نیست. بنابراین این بحث در رابطه با حد شرکت مردم در انتخابات مطرح شده است و نه در رابطه با خیزش عظیم مردم که همانطور که می‌دانیم بعد از پایان انتخابات و اعلام نتایج آن رخ داد. پس بار دیگر تاکید کنم که خیزش مردم از نظر من عظیم بود ولی شرکت مردم در انتخابات آن حد نبود که بتوان کلمه "عظیم" را در مورد آن بکار برد، هر چند بر این باورم که تعداد شرکت کنندگان در انتخابات اخیر به نسبت قبل بسیار زیاد بود.

در ضمن من در پاسخ به سوال قبلی شما تاکید کرده بودم که خیزش مردمی اخیر "غرش رعد در آسمان بی ابر نبود". ولی باز شما سوال می‌کنید که آیا ممکن است که در عرض دو هفته آسمان چنان ابری شود که چنین سیلی ببارد؟ خوب باز هم اگر کمی دقت کنید می‌بینید که اتفاقاً دلیل استفاده من از تمثیل فوق این بود که نشان دهم زمینه‌هایی وجود داشت که غرش چنان عظیمی یعنی جنبش اخیر توده‌ها را بوجود آورد. یعنی این جنبش دارای زمینه‌های عینی است. اگر مردم برای چنین خیزشی آمادگی نداشتند و اگر نیازهای عینی، چنین امری را ایجاب نکرده بود، نه "سیل" که حتی از باران شدید هم خبری نمی‌شد.

کمی روشن‌تر توضیح دهم، در زیر سلطه ضد مردمی جمهوری اسلامی، فقر و فلاکت، بیکاری و فحشا، تبعیض و فساد و سرکوب چنان ابعاد وسیعی به خود گرفته که منجر به تمرکز نفرت و خشم شدید مردم از جمهوری اسلامی گشته است. اگر چنین نفرت و خشمی وجود نداشت، آنها هیچوقت تقلب در انتخابات- که البته ویژگی این انتخابات مشخص هم نیست - را بهانه اعتراض و خیزش خود نمی‌کردند. اگر کسی می‌خواهد بداند که چرا مردم به خیابانها ریختند و علیرغم تهدیدهای خامنه‌ای و تاکیدهای موسوی بر اعتراض "قانونی"،

عکس های دیکتاتور را به آتش کشیدند و زمین را زیر پای حاکمان جنایتکار جمهوری اسلامی به لرزه در آوردند، باید به آنچه در کارخانه ها، روستاها و حاشیه شهرها می گذرد نگاهی بیندازد. باید فاصله "عظیم" طبقاتی ای که جمهوری اسلامی با دارو شکنجه به حفاظت از آن می پردازد را ببیند. اتفاقاً درست درک چنین واقعیت هائی است که نشان می دهد که چرا چریکهای فدائی خلق همواره تاکید دارند که روبنای نظام حاکم بر ایران جز دیکتاتوری نمی تواند باشد و چرا در چنین استبدادی وقتیکه "اصلاح طلبان" کنونی به قول مهندس بازرگان باران می خواهند سیل جاری می شود!

در قسمت آخر سوال کرده اید که اگر مردم انتخابات را تحریم کرده بودند آیا می توانستند به "بهانه تقلب بزرگ" صورت گرفته چنین جنبشی راه بیندازند. در پاسخ باید بگویم که اولاً وقتیکه می پذیریم که تقلب در انتخابات "بهانه" ای برای رها شدن پتانسیل اعتراضی مردم بود، پس باید قبول کنیم که جامعه آستان چنین خیزشهایی بود. به همین دلیل هم هر "چیز"ی می توانست دستاویز سرریز شدن این پتانسیل اعتراضی شود. بنابراین چون خیزش اخیر به بهانه انتخابات شروع شد، با این توجیه نمی توان خواست تحریم انتخابات را خواستی نادرست و غیر واقعی قلمداد کرد و برعکس مدعی شد که شرکت در انتخابات، کار درستی بود. ثانیاً مگر آن کسانی که مردم را به شرکت در انتخابات دعوت می کردند از پیش می دانستند که وزارت کشور به تقلب آنچنانی دست زده و مردم در اعتراض به آن به خیابانها خواهند ریخت؟ ثالثاً چه کسی گفته که مردمی که در ۳۰ خرداد علیرغم تهدیدات خامنه ای به خیابانها ریختند و آن صحنه های پر شور را در خیابانهای تهران شکل دادند و در جنگ و گریز خیابانی چنان جسارت و شهامتی از خود نشان دادند که جهانیان را به تحسین واداشت، همه در انتخابات شرکت کرده و صرفاً جهت اعتراض به دزدیده شدن رای شان به خیابان آمده بودند؟ آیا آنها زیر رگبار مسلسل های مزدوران مسلح رژیم برای پس گرفتن رای شان دست به تظاهرات زدند؟ آنها در شرایطی که موسوی خود اعتراف می کند که وی مردم را جهت اعتراض به خیابانها دعوت نکرده بود. رابعاً حتماً شما هم مثل من تصویر زن مبارزی را در تظاهرات تهران دیده اید که پلاکاردی بدست گرفته بود که در آن نوشته شده بود "من رای ندادم و نیامده ام که رایم را پس بگیرم. من برای پس گرفتن میهنم آمده ام" در مورد چنین کسانی که اتفاقاً جزء اکثریت مردم رنج دیده ای هستند که برخورد درست به مضحکه انتخاباتی رژیم را تحریم آن می دانستند چه می گوئید؟

با این توضیحات فکر نمی کنم جایز باشد که با توسل به خیزش عظیمی که بعد از اعلام نتایج انتخابات رخ داد و هیچ کس هم آنرا پیش بینی نکرده بود، مدعی شد که تحریم انتخابات

نادرست و شرکت در انتخابات درست و اصولی بود! از سوی دیگر مگر یکی از دلایل اصلی تحریم کنندگان این شعبده بازی انتخاباتی این نبود که در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی، آرای مردم فاقد هر گونه ارزشی بوده و تنها چیزی که در این نمایش مسخره برای سردمداران جمهوری اسلامی اهمیت دارد همانا نمایش شرکت مردم در این انتخابات می باشد! آیا شعار مردمی "رای ما را دزدیدن، حالا با آن پز میدان" جز به معنای توده ای شدن همین نظر نمی باشد؟ آیا در این مضحکه انتخاباتی کارتقلب به آنجا نکشید که سه تن از کاندیداهای مورد تائید شورای نگهبان- یعنی کسانی که "التزام عملی" شان به "ولایت مطلقه فقیه" از سوی این شورا تائید شده بود - با دلیل و مدرک اعلام کردند که نتیجه انتخابات حاصل تقلب در آراء مردم و نادیده گرفتن اراده آنها بوده و به همین دلیل هم فاقد جاهت قانونی می باشد و برخی از آنها از جهت توصیف انتخابات مزبورحتی از عبارات "شعبده بازی" و "مهندسی" انتصابات حکومتی سخن گفتند! آنچه که در این انتخابات اتفاق افتاد ویژگی خاص آن نبود. بر عکس این مورد نیز نشان داد که تقلب جزء ذاتی سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی است. با اینکه این پاسخم به سوال شما کمی طولانی شد اما اجازه بدهید که این نکته را هم بگویم که اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی سخت در تلاش اند تا مبارزه مردم ما را در چهارچوب انتخابات انجام شده محدود ساخته و در همین چارچوب نیز آن را توضیح دهند اما این امر فرسنگها با واقعیت آنچه در خیابانها گذشت فاصله دارد. واقعیت اینستکه تقلب در انتخابات تنها بهانه ای برای فوران خشم مردم رنجدیده ما بود و اگر این خشم به بهانه انتخابات منفجر نمی شد دیر یا زود به بهانه دیگری خود را نشان داده و همگان را شگفت زده می کرد. شک نکنید که چهارچوب بروز خشم فروخته مردم رنجدیده ایران هر چه از تاثیرات جناح های درونی هیئت حاکمه دور تر باشد نظام ظالمانه حاکم را بطور ریشه ای تر ی آماج ضربات خود قرار خواهد داد.

آرش: به نظر من، اکثریت مردم ایران - که البته به گونه ما فکر نمی کنند- رژیم جمهوری اسلامی را نمی خواهند؛ در واقع خواهان سرنگونی آن هستند. و یکی از نقاط اصلی اشتراک روشنفکران چپ در اپوزیسیون خارج از کشور با این اکثریت مردم ایران، در همین نکته است. و این اکثر مردم، با وجود ارگان های سرکوب رژیم، امکان ابراز علنی این نظر خود را

در جامعه ندارد. بر همین اساس از فضاهای بوجود آمده در ایران و یا حتا فضاهایی که خود رژیم برای سوءاستفاده‌های سیاسی بوجود می‌آورد، استفاده می‌کنند تا تنفر و خشم خود را از این رژیم اسلامی، نشان دهند. بر این اساس آن‌ها تاکتیک‌های خود را برای مقابله با رژیم سیاه اسلامی برمی‌گزینند.

در حالی که وظیفه روشنفکران چپ و دموکرات در خارج از کشور افشای ترفندهای رژیم و فریاد صدای در گلو خفه شده‌ی مردم ایران است. بنابراین تحریم انتخابات دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری و افشای غیر دموکراتیک و غیرقانونی بودن آن، نه وظیفه‌ی اکثریت مردم داخل ایران، بلکه، یکی از اصلی‌ترین وظایف ما تبعیدیان بوده است.

پس این حق مردم است که شیوه‌های مبارزه خود با رژیم را انتخاب کنند. زیرا هزینه آن را نیز خود پرداخت می‌کنند. به همین دلیل تحریم یا شرکت در انتخابات اکثریت مردم، حرکتی است که نیروهای مخالف رژیم در خارج از کشور، در شرایطی نیستند که بتوانند الگوی خوبی برای آن‌ها باشند.

از طرفی، نبود هیچ تحرک و حضور سیاسی نیروهای چپ و دموکرات خارج از کشور در داخل ایران- غیر از دو جریان سیاسی در گُردستان ایران: حزب دموکرات و کومله- باعث شده است که نیروهای اصلاح طلب درون و بیرون حکومت در داخل ایران رهبری و سازماندهی جنبش را در دست بگیرند.

به نظر شما سازمان‌ها و افراد طرفدار سوسیالیسم که در خارج از کشور هستند، توانایی این را دارند که به مردم ایران و به طرفداران سوسیالیسم داخل ایران، رهنمود سیاسی بدهند؟

پاسخ: شما همراه با طرح سوال تان توضیحاتی داده اید که به باور من خود جای بحث دارند. اما از آنجا که از من خواسته اید کوتاه پاسخ دهم به همین دلیل به مسائل مختلفی که توضیحات شما ایجاب می‌کند، نمی‌پردازم، هرچند قبل از پاسخ به سوال اصلی، ضروری است حداقل بطور خلاصه به دو نکته اشاره کنم: اولاً در واقعیت و به باور من "نیروهای اصلاح طلب درون و بیرون حکومت در داخل ایران رهبری و سازماندهی جنبش" را در دست ندارند و این بزرگترین اشتباهی است که این روزها خیلی‌ها مرتکب می‌شوند. این درست است که اصلاح طلبان حکومتی با همیاری رسانه‌های امپریالیستی می‌کوشند چنین جلوه دهند که رهبری جنبش در دست آنهاست و حتی برخی موسوی را رهبر این خیزش عظیم جا می‌زنند اما واقعیت این است که اعتراضات و مبارزات مردم ما، خود به خودی و بدون رهبری است. این نیروها و افراد هم حداکثر بدنبال توده‌ها می‌دوند تا شاید بتوانند مبارزات آنها را در

چهارچوب اختلافات درونی هیئت حاکمه محدود و به هرز ببرند. ثانیاً شما به شکل نادرستی بین آنچه مردم به طور خودبخودی در ایران انجام می دهند و وظیفه ای که نیروهای چپ و دموکرات (چه در داخل یا خارج ایران باشند) در قبال آنان دارند فاصله و تقابل ایجاد می کنید. بحث بر سر "وظیفه‌ی اکثریت مردم داخل ایران" (خط تأکید از من است) نیست. مردم ستم‌دیده ما یعنی اکثریت آحاد جامعه، در شرایط فقدان یک رهبری مورد قبول خود در جامعه، بدون این که منتظر تعیین "وظیفه" از طرف کسی یا نیروئی باشند، خودشان بر مبنای آگاهی خود عمل می کنند. بر همین اساس بود که آنها در ابتدا گرایش به شرکت در انتخابات فرمایشی را نداشته و وسیعاً نسبت به آن بی اعتنا بودند. اما، باید دید که نیروهای سیاسی چه نقشی در این زمینه داشتند! در داخل، جناح های درونی حکومت از جمله بخش های از اصلاح طلبان حکومتی به عنوان یک نیروی سیاسی، سعی کردند روی مردم تأثیر گذاشته و آنها را به پای صندوق های رأی بکشانند. عکس این کار را برخی از نیروهای سیاسی از جمله چریکهای فدائی خلق که معتقدند در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی رای مردم فاقد ارزش است، در خارج انجام دادند و تا حدی که می توانستند صدایشان را به مردم برسانند به آنها گفتند که تحریم درستترین برخورد به مضحکه انتخاباتی رژیم است، و تلاش کردند تا مردم فریب تبلیغات ریاکارانه جمهوری اسلامی را نخورند. بنابراین نیروهای سیاسی با هر ماهیتی (چه انقلابی، چه غیر انقلابی) در واقعیت امر در جامعه نقش ایفاء می کنند. آیا بحث این است که نیروهای سیاسی در خارج حق چنین کاری را نداشتند و فقط نیروهایی که در داخل هستند- از جناح های حکومتی گرفته تا هر نیروی دیگری- حق نظر دادن در مورد مسایل مردم ایران را دارند؟ چرا؟ مسلماً "این حق مردم است که شیوه‌های مبارزه خود با رژیم را انتخاب کنند" ولی نیروهای سیاسی هم چه کسی بخواهد و یا نخواهد در مورد همین موضوع نظر می دهند و سعی می کنند مردم نظر آنها را بپذیرند. مثلاً به نظر من یک نیروی سیاسی که واقعاً طرفدار اکثریت مردم است از عمل توده هائی که در مقابل وحشیگری نیروهای نظامی از خود دفاع می کنند، پشتیبانی می نماید و این را حق مردم می داند که چنین شیوه مبارزه ای را با دشمنانش انتخاب می کنند. اما، نیروهای سیاسی دیگری هم هستند (چه در داخل و چه در خارج) که چنین حقی برای مردم قایل نیستند. در نتیجه آنها هم نظر خود را به مردم گفته و حتماً هم سعی می کنند که مردم نظر آنها را بپذیرفته و بر مبنای آن به دفاع از خود بر نخیزند و مثلاً در مقابل گلوله، به سرکوبگران خود گل بدهند.

به طور کلی، این امر که توده ها از چه سطح از آگاهی برخوردار باشند و به طور خودبخودی چه بکنند، نافی وظیفه ای نیست که نیروهای چپ و دموکرات در مقابل مردم دارند. اما در مورد سوال مشخص شما که آیا " سازمان ها و افراد طرفدار سوسیالیسم که در خارج از کشور هستند، توانایی این را دارند که به مردم ایران و به طرفداران سوسیالیسم داخل ایران، رهنمود سیاسی بدهند" باید بگویم که این برمی گردد به اینکه درک ما از " رهنمود سیاسی " چیست. نیروهای سیاسی در خارج از کشور در مورد تعیین این یا آن تاکتیک روز و کارهای عملی مشخصی که رهنمود دادن در مورد آنها مستلزم حضور در محل و شناخت عینی عوامل گوناگون می باشد، نباید رهنمود بدهند، چون قادر به این امر نیستند. اما این برخورد که این نیروها چون در خارج هستند اساساً حق دادن هیچ " رهنمود سیاسی" را ندارند بسیار انحرافی بوده و به معنی بی وظیفه کردن آنهاست. مثلاً آیا نیروهای سیاسی در خارج از کشور حق دادن رهنمود تحریم انتخابات را ندارند؟ آیا محق نیستند خواستار آزادی همه زندانیان سیاسی بشوند؟ آیا وقتی با تحلیل از وضعیت جامعه و شرایط سیاسی مشخص کنونی به این نتیجه می رسند که تأکید بر ضرورت سرنوشتی جمهوری اسلامی، امروز برای جنبش از اهمیت حیاتی برخوردار است، نباید آن را با مردم خود در میان بگذارند؟ آیا این نیروها چون در خارج از کشور به سر می برند، حق دادن رهنمود سیاسی در چنین اشکال کلی را هم ندارند و چنین حقی را تنها و تنها باید برای نیروهای سیاسی ای قایل شد که در داخل ایران هستند؟ و مثلاً در شرایط کنونی باید رهنمود سیاسی دادن را حق "سبز" ها دانست که با همه وجود از رادیکالیزه شدن جنبش جلوگیری می کنند؟ همانطور که اشاره کردم، این یک برخورد انحرافی است.

اگر این درست است که از خارج از کشور نمی شود برای مثال اشکال مشخص تشکل کارگران و یا فلان اقدام عملی مشخص " طرفداران سوسیالیسم" در داخل کشور را تعیین نمود، این نیز نادرست است که بخواهیم به خاطر شرایط تبعید حق دادن " رهنمود سیاسی" را بطور کلی از سازمانهای سیاسی سلب نموده و از انتقال تجارب مبارزاتی آنها به مردم جلوگیری و به این وسیله آنها را عملاً بی وظیفه نمائیم. به هر حال این بحث اگر بخواد در جامعیت خود طرح شود نیازمند بیشتر نوشتن است اما چون قرار بر کوتاه نویسی است بحث را در همین جا تمام می کنم.

آرش: سنوال آخرم این است که با مصاحبه احمدی نژاد و موضع گیری های موسوی و کروبی و سخنرانی رفسنجانی در نماز جمعه، موضع گیری دوباره خامنه ای و باز موسوی و خاتمی، ارزیابی شما از شکاف بوجود آمده در درون حاکمیت و چشم انداز جنبش مردم ایران چیست؟

پاسخ: در این سوال از برخی از چهره های جمهوری اسلامی نام برده شده و سپس پاسخ دهنده به مواضع و سخنان آنها رجوع داده شده بدون اینکه اشاره شود که منظور کدام قسمت از حرفها و موضع گیری های آنهاست. هرچند این امر بناگزیر کار پاسخ را با حدس و گمان مواجه می کند، ولی از آنجا که قصد چون و چرا در خود سوال را ندارم مستقیماً می روم سر این بحث که "شکاف بوجود آمده در درون حاکمیت" را چگونه می بینم و چه ارزیابی ای از "چشم انداز جنبش مردم ایران" دارم.

شکی نیست که تضاد های درونی طبقه حاکمه شدیداً اوج گرفته است. قبل از انتخابات و در جریان مناظره های تلویزیونی شاهد افشاگریهای دسته بندیهای مختلف حاکمیت از هم دیگر بودیم و بعد از انتخابات و تقلب بزرگ دار و دسته احمدی نژاد و دستپاچگی "ولی فقیه" در اعلام به اصطلاح پیروزی او، ما باز دیدیم که بقیه کاندیداها زیر بار این امر نرفته و از تقلب در انتخابات سخن گفته و حتی موسوی و کروبی در شرایط رشد جنبش مردم، خواستار "ابطال" انتخابات شدند. با اعلام نتایج انتخابات و ریختن مردم به خیابانها به بهانه اعتراض به تقلب در انتخابات، دارو دسته احمدی نژاد جهت توجیه سیاستهای سرکوبگرانه خود، موسوی و کروبی را به راه انداختن "انقلاب مخملی" متهم کرده و تعدادی از وابستگان جبهه مشارکت اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را دستگیر و حتی برخی از آنها را مجبور به حضور در شو های بی ارزش و نخ نما شده تلویزیونی کردند. بعد از خیزش بزرگ مردم هم شاهد بودیم که علیرغم تاکید خامنه ای مبنی بر صحت انتخابات ۲۲ خرداد باز هم خاتمی از ضرورت رفراندوم سخن گفت و کار به آنجا کشیده که روزنامه کیهان شریعتمداری خواهان محاکمه موسوی و کروبی (که می کوشند بر موج اعتراضات مردمی سوار شده و از این طریق خط خود را پیش ببرند) به مثابه مسببین "اغتشاشات" اخیر شد.

همه این رویدادها دقیقاً انعکاسی از رشد تضاد های درونی طبقه حاکمه می باشد.

واقعیت این است که قدمت تضاد های درون حاکمیت جمهوری اسلامی با عمر ننگین این رژیم همسان است و در ۳۰ سال گذشته روزی نبوده که ما شاهد در گیریهای جناح های درونی این رژیم نبوده باشیم. از دعوی بهشتی و بازرگان تا اختلافات حزب جمهور اسلامی با بنی صدر، دعوی های خط امام با حجتیه و بعد ها هم بر کناری منتظری که رسماً جانشین خمینی تلقی می شد. خلاصه در این سالها روزی نبوده که بالائینها به هم دندان نشان ندهند و همدیگر را جهت حفظ نظام حابرانه موجود و منافع دارو دسته خود آماج ضربات گاه مرگبار قرار ندهند. در سالهای اخیر هم این اختلافات عمدتاً در دعوای بین "اصلاح طلبان" با "اصول گرایان" و امروز بطور مشخص در دعوی احمدی نژاد با موسوی انعکاس عمومی

یافته است. اما به باور من امروز، مسئله مبرم نه پذیرش **صرف** وجود این تضاد ها و یا حتی **تائید** شدت گیری آنها بلکه **درک جایگاه واقعی آنها** در سیر مبارزات مردم ماست. تجربه گذشته حاکی از آن است که متاسفانه درک نادرستی از چگونگی استفاده از اختلافات درونی رژیم جهت گسترش جنبش مردم، در میان نیروهای سیاسی ایران وجود دارد. برخی از نیروها به جای استفاده از این اختلافات و تشدید آنها به دنباله روی از یک جناح و تقویت آن در مقابل دیگری می پرداختند و امروز هم شاهدیم که کسانی که تا دیروز از "سکولاریسم" دم می زدند و چنان از ضرورت جدائی دین از دولت سخن می گفتند که خیلی ها باورشان شده بود که اینها دیگر فریب جناح های مذهبی را نخواهند خورد، امروز یکباره به زیر پرچم سبز اسلامی موسوی رفته اند. بنابراین مسئله این است که در شرایطی که اصلاح طلبان حکومتی می کوشند انرژی انقلابی مردم ما را در چهارچوب تضاد های درونی طبقه حاکمه محصور کرده و به هرز دهند، در شرایطی که تبلیغات اصلاح طلبان بطور واقعی عده ای را فریب داده و به دنباله روی از "بیرق سبز" اسلامی واداشته و عده ای باز به بهانه استفاده از اختلافات اردوی دشمن به رقاصی در بساط اصلاح طلبان حکومتی پرداخته و در این زمینه تا آنجا پیش رفته اند که حتی از سر داده شدن شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" در خارج از کشور جلوگیری می کنند، در چنین شرایطی آنچه اهمیت دارد نشان دادن این امر است که همه دارو دسته های جمهوری اسلامی علیرغم هر اختلافاتی که با هم دارند دشمنان غدار مردم ما بوده و دستانشان تا مرفق به خون کمونیستها و آزادیخواهان این مملکت آغشته است و هیچ یک نه می توانند و نه می خواهند که گامی در جهت تحقق مطالبات مردم بردارند. در این فرصت به جای پرداختن به **دلایل اقتصادی و سیاسی** اختلافات جناح های درونی جمهوری اسلامی که در جای خود البته باید به آن ها پرداخت، مایلم بر این امر تاکید کنم که همه دارو دسته های جمهوری اسلامی از دارو دسته احمدی نژاد گرفته تا خاتمی و کروبی و موسوی جز در راه حفظ و تحکیم پایه های سلطه جابرانه دیکتاتوری حاکم حرکت نمی کنند. مردم ما و به خصوص جوانان ما نباید فریب ادا و اطوار های کروبی و موسوی را خورده و فکر کنند که مخالفت آنها با زورگویی های احمدی نژاد هویت دمکراتیکی برای آنها بوجود می آورد. واقعیت این است که هدایت ارا به جمهوری اسلامی که رژیم حافظ نظام سرمایه داری وابسته ایران است، در اختیار هر کس که قرار گیرد جز اعمال دیکتاتوری و سرکوب خواستها و مطالبات مردم کاری نخواهد کرد. اگر جوانان ما احمدی نژاد را با گشت های "طرح امنیت اجتماعی" اش دیده و به حق از توهین و تحقیرات وی واز جمله آفتابه به گردن جوانان کشور انداختن توسط مأموران وی بیزار و متنفر گشته اند، نسلی هم که دهه ۶۰ و جنایات

موسوی و کربوبی را در آن دهه به عینه دیده و آنها را با پوست و گوشت خود لمس کرده است، به همان اندازه از آنها نفرت دارد. از سوی دیگر تجربه ۸ سال ریاست جمهوری خاتمی به آشکاری ثابت نمود که اصلاح پذیری این استبداد مذهبی افسانه ای بیش نیست. تجربه نشان داده که اگر کسی برای آزادی و دموکراسی مبارزه می کند و خواهان حکومت قانون و عدالت اجتماعی است راهی ندارد جز اینکه در راه نابودی جمهوری اسلامی با همه جناح ها و دسته بندی های درونی اش گام بر دارد. خوشبختانه خیزش بزرگ مردم ما در خرداد ماه علیرغم همه تلاشهای اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی نشان داد که مردم ما چه زود از این دارو دسته عبور نموده و در مسیر سرنگونی قطعی جمهوری اسلامی پیش می روند. اتفاقاً چشم انداز مثبت اوضاع کنونی در این است که علیرغم تلاشهای سازمان یافته اصلاح طلبان حکومتی و حامیان امپریالیستشان که می خواهند جنبش مردم را بار دیگر وسیله گستردن بساط دیکتاتوری در بیرق سبز اسلامی کنند جوانان ما در داخل کشور و جنبش انقلابی آنها در یافته اند که تنها زمانی به آزادی دست خواهند یافت که دیکتاتوری مذهبی حاکم را کنار زده و امکان برقراری رژیم دموکراتیک را فراهم کنند. به باور من اگر جنبش مردم ما نخواهد وسیله تصفیه حسابهای جناح های درونی جمهوری اسلامی شود باید در راستای این چشم انداز حرکت نماید. و وقتی که به سیر رویدادها نگاه می کنم دلایل متعددی برای امید وار بودن در مقابل خود می بینم.